



۱۷۰

کمال زاده : یکی از رازهای مهم جنگ بین الملل اول ؛

حسن نصر : مختصری درباره سیر فلسفه در ایران

(گوهر ، سال چهارم ، شماره ۱ / مسلسل ۳۷ ، فروردین ۱۳۸۵)





هیئت امنا و هیئت عامل بنیاد نیکو کاری نوریانی



جناب آقای دکتر منوچهر اقبال عضو و رئیس هیئت امنا



جناب آقای نصرالله معینیان
عضو هیئت امنا



جناب آقای دکتر نصرالله کاسمی
عضو هیئت امنا و دبیر کل بنیاد



جناب آقای سنا تورعمادالدین
میرمطهری عضو و نایب رئیس هیئت امنا



آقای مرتضی نوریانی
عضو هیئت امنا و مؤسس بنیاد



آقای دکتر ابراهیم
پاد عضو هیئت امنا



جناب آقای یوسف خوش
عضو هیئت امنا



جناب آقای محمد جعفر
رئیس هیئت امنا



آقای دکتر مصطفی
الموتی بازرگ



آقای مهدی
مولوی بازرگ



تیمسار سر تیپ ابراهیم
منصوری دارامدیر عامل بنیاد



آقای دکتر هوشنگ
رام خزانه دار بنیاد



فهرست مندرجات

عنوان	نویسنده، گوینده	صفحه
مقدمه	دکتر اقبال	۱-۳
دیباچه	دکتر کاسمی	۴-۱۱
دیوجنگ (شعر)	دکتر کاسمی	۱۲-۱۴
اصلاح چند اشتباه در ترجمه احوال طالب آملی	محیط طباطبائی	۱۵-۱۹
بهار (شعر)	نواب صفا	۲۰-۲۱
سخنی در باب صائب	امیری فیروز کوهی	۲۲-۲۷
ای باد شبانگاهی (شعر)	دکتر رعدی آذرخشی	۲۸
سخنی از ظهیر وسعدی وصفیعلیشاه	پروفسور رضا	۲۹-۳۴
عذر (شعر)	توللی	۳۵
مختصری درباره سیر فلسفه در ایران	دکتر نصر	۳۶-۴۱
پیچ و تاب موج تمنا (شعر)	ورزی	۴۲
ایرانیان نخستین قومی هستند که بآلایز		
مس و قلع پی بردند و فلز مفرغ را تعبیه نموده اند	پروفسور فرشاد	۴۳-۴۴
فتنه انگیز (شعر)	وثوقی (روشن)	۴۵
یکی از رازهای مهم جنگ بین الملل اول		
۱۹۱۸-۱۹۱۹ میلادی	کمال زاده	۴۶-۵۱
حاصل عمر (شعر)	تابش	۵۲
اعتقاد و دلبستگی عمیق ایرانیان به آئین کهن ملی (۳)	حقیقت (رفیع)	۵۳-۵۷
بوسه عید (شعر)	حالت	۵۸
رادمردی و جانبداری از حق	دکتر شفیع	۵۹-۶۴
نتیجه گیری از داستانهای شاهنامه فردوسی (۷)		
سرمه دیده وری (شعر)	آذر	۶۵
تأثیر زبان عربی در زبان فارسی (۲)	دکتر مرادیان	۶۶-۷۰
خدمتکار من (شعر)	روحانی	۷۱
زنان عیار	برومند	۷۲-۷۵
درد خرد (شعر)	سرخوش	۷۶
ناکامی های سیبویه	ساکت	۷۷-۸۳
انتقام انسانی - فایده تربیت	بقائی نائینی	۸۴
فك و فصل در اضافه (۲)	دکتر تجلیل	۸۵-۸۹
اشك بلورین (شعر)	گازرانی	۹۰
معرفی اجمالی سرگذشت جمال الدین عبدالرزاق (۵)	دکتر دامادی	۹۱-۹۷
شب نم بر گل چکیده (شعر)	افتخار شیرازی	۹۸
نقد و بحث بر کتاب مجمل التواریخ والقصص	بدیع الزمانی	۹۹-۱۰۳
بحث و نقد کتاب	مشیری	۱۰۴-۱۰۶



کمال زاده*



یکی از رازهای مهم جنگ بین الملل اول ۱۹۱۴=۱۹۱۸ میلادی

عبور مآثر اسکارفن نیدرمایر^۱ نماینده مخصوص ویلهلم دوم امپراطور
آلمان از ایران بافغانستان و بالعکس باتفاق ۳۵۰ صاحب منصب
و سرباز و افراد دیگر.

مقدمه : ویلهلم دوم امپراطور آلمان ، برای تضعیف قوای نظامی انگلیس در
بین النهرین ، تصمیم گرفت از راه افغانستان بشمال هندوستان حمله شود تا عده‌ای از قوای
انگلیس در آن حدود بجنگ سرگرم شوند و نتوانند درجبهه نبرد بین النهرین شرکت جویند
و نیز اگر در داخل هندوستان انقلابی بروز کند انگلیس مجبور گردد عده‌ای از قوای خود را از
جبهه فرانسه فرا خواند و بهندوستان اعزام کند. برای اجرای این منظور ، نیدرنگ کاپیتان
فن نیدرمایر از جبهه نانس (ن ان س ی) در فرانسه بیرلن احضار و سرپرستی هیئت نظامی
آلمانی مأمور ایران و افغانستان منصوب و باسلامبول عازم شد. در اسلامبول سلطان محمد
خامس، سلطان عثمانی، هیئتی را سرپرستی آقای عبیدالله افندی^۲ نماینده مجلس ملی عثمانی،
از امیر تعیین کرد که باتفاق هیئت نظامی آلمانی بافغانستان بروند. فن نیدرمایر و عبیدالله افندی،
هریک از طرف اعلیحضرت ویلهلم دوم و سلطان محمد خامس، برای امیر حبیب‌الله خان امیر
افغانستان پیام کتبی مخصوص داشتند. هیئت اعزامی آلمانی در خاک عثمانی و ایران و افغانستان

* آقای ابوالقاسم کمال زاده مدیرکل سابق اداره کل انتشارات و تبلیغات کشور . منشی
سابق سفارت آلمان در تهران. از مردان ورزیده تاریخ و سیاست معاصر.



با دشواریهای فراوان مواجه شد که شرحی بسیار طولانی دارد و در کتابی که آقای کلنل نیدرمایر دربارهٔ مأموریت خود نوشته است آنرا بتفصیل شرح داده و ذکر آن از حوصلهٔ ماهنامهٔ تحقیقی گوه‌رخارج است. نگارنده این کتاب را از آلمانی بفارسی ترجمه کرده است و امید دارد در آینده‌ای نزدیک چاپ و منتشر کند تا کلیهٔ هموطنان از جزئیات تاریخ آن زمان و بخصوص از وضع آن روز ایران مطلع شوند. نکات فوق‌العاده جالب کتاب مزبور نقشهٔ فن‌نیدرمایر در رفع مشکلات و طریق عبور عدهٔ ۳۵۰ نفری صاحب منصب آلمانی اتریشی و نفرات نظامی مسلح اتریشی^۲ با عده‌ای مستخدم و مهتر و ساربان میباشد.

موضوع مورد بحث در این تاریخچه، مراجعت فن‌نیدرمایر، بطور ناشناس، از افغانستان به آلمان از طریق ایران است در حالیکه کلیه خاک ایران بوسیلهٔ قوای روس و انگلیس و جاسوسان شان تحت مراقبت شدید سری و علنی قرار داشت و برای دستگیری او نقشه و برنامه‌ای بسیار وسیع و زیرکانه طرح کرده بودند. بطوریکه فن‌نیدرمایر در کتاب خود شرح داده شخصاً مشاهده کرده است که بر سر چاه‌های قنوات و غارهای اراضی شرق ایران افراد نظامی انگلیسی و هندی و یاروسی مراقب بودند که این افسر آلمانی را دستگیر کنند. انگلیسها بوسیلهٔ مأموران خود در افغانستان کاملاً آگاه شده بودند که میسیون آلمانی تصمیم بمراجعت از افغانستان گرفته است و یک‌عده از آنان از سرحدات شرقی ایران بخاک ایران وارد خواهند شد. نیز مأموران روسی تمام اطراف و جوانب سرحدات شمالی ایران را زیر بازرسی شدید خود داشتند. در غرب ایران، نظامیان روسی اقداماتی جدی‌تر برای مسافرین معمول می‌داشتند و حتی اشخاصی که ازدیة‌های خود بشهر می‌آمدند باید جواز عبور افسران روسی در دست داشته باشند و برای نمونه یکی از جوازها را عیناً گراور می‌کنیم. مندرجات این جواز بقرار زیر است: تصدیق نامه نمره ۱۶۸ - دارندهٔ تصدیق نامه علی اکبرخان فخیم‌الدوله با کمال سهولت حق عزیمت دارد برود برای آوردن اهل عیال و اموال خود بهمدان - اعتبار همین تصدیق نامه از تاریخ ۱۳ ج ۱ الی ۳ ج ۲ سال ۱۳۳۴ با امضاء و مهر دولتی همین ورقه تصدیق می‌شود شهر همدان تاریخ کومندانست شهر همدان - بود پولکونیک ریتوف - مهر کماندان بفارسی. در صفحهٔ مقابل سطور فوق بخط روسی نوشته و بروسی امضاء شده مهر کماندان نیز بروسی نوشته شده است.

در چنین وضعی خطرناک که چشمان تیزبین نظامیان انگلیسی و روسی و هندی و ارمنی تمام جاده‌های ایران را از هر سو بسختی مراقبت می‌کردند، آقای نیدرمایر از سرپل واقع در جنوب مزار شریف در خاک افغانستان سواره حرکت کرده در داخل خاک افغانستان لباس ترکمنی پوشیده و سر خود را تراشیده و کلاه پوست ترکمنی بسر گذاشته در حالیکه اسب



تاریخ نامه ۱۶۸
 در شهر آمل فارس در روز شنبه
 کمال است این فرستاده شد در روز شنبه
 در این شهر است این تاریخ ۱۶۸
 این تاریخ در این شهر است
 کونستانتینوپل در روز شنبه

۱۶۸
 Anna Holmberg, Lady of the
 Doyna
 was presented to the court of the
 Emperor of Russia in 1744.
 She was born in 1714 in the
 city of Stockholm.
 She was married to the
 Count of Holmberg in 1734.
 She died in 1784 in the
 city of Stockholm.



یموتش زین و برگ ترکمنی داشته بسرحد وارد شده و از مزار شریف تا تهران در حدود ۱۷۰۰ کیلومتر را ۳۱ روزه پیموده است، تاریخ حرکت نیدرمایر از مزار شریف روز شنبه ۲۴ ژوئن ۱۹۱۶ بود. پس از ورود بسرحد مجدداً لباس خود را تغییر داد در لباس حاجی ایرانی با عمامه خراسانی و دست دریش حنا بسته با توافق شخصی بنام عبدالوهاب با يك اسب قره کهر یموت و يك اسب کردند عربی از سرحد شرقی بخاک ایران وارد شد و تا دامغان طی طریق کرد و چون اسبان از شدت خستگی دیگر حرکت قادر نبوده‌اند بگاری پست‌سوار شد و اسبان و نوکرش را بحضرت شاه‌عبدالعظیم روانه ساخت. در گاری یکی از اعضای کارگزاری خراسان در میان مسافران بود که به نیدرمایر با وجود تغییر لباس مظنون شد و از او سئوال‌اتی کرد و با وجود اینکه از نیدرمایر جواب‌هایی بلهجه افغانی شنیده قانع نشد. در یکی از منازل بین راه که مسافران پیاده شدند او مجدداً با نیدرمایر بگفتگو پرداخت و صریحاً گفت من می‌دانم که شما اطریشی هستید که از سرحد ترکستان بخاک ایران وارد شده‌اید چرا موضوع را از من پنهان می‌کنید؟ ما ایرانیان خیلی باسرای اطریشی کمک کرده و آنان را از جنگ روسه‌انجات داده‌ایم و من قطع و یقین دارم که شما هم از همان اسرای اطریشی هستید و حاضرم هر نوع کمکی بخواهید شما بکنم. وقتی نیدرمایر سماجت این شخص را می‌بیند اقرار می‌کند که جزء اسرای اطریشی است و چندین هفته است در حدود خراسان سرگردان بوده و اکنون باینجا رسیده است. مأمور کارگزاری قول می‌دهد که در تهران باو کمک نماید، بی‌خبر از اینکه همین قضاوت او را تا سرحد گرفتاری بچنگ روسها بخطر انداخته است.

گاری و مسافرینش بتهران وارد شدند. نیدرمایر باصرار سیدی که در گاری با او آشنا شده بود بمنزل اورفت. مأمور کارگذار هم با آنان همراه شد و پس از دیدن منزل سید، به نیدرمایر وعده داد که بعداً بسراغ او خواهد آمد ولی نیدرمایر یکساعت بعد از ورود، از بیم، خانه سید را ترک گفت و بسفارت آمریکا رفت که حافظ منافع آلمان بود. محل سفارت آمریکا در آن زمان عمارت بسیار مفصلی بود که سردار معتضد تعلق داشت و اکنون قسمتی از آن کلوپ تهران است، در خیابان کوشک اوایل خیابان ارباب جمشید و فردوسی. این عمارت سه درب داشت درب اول که عمارت سفارت و منزل شخصی سفیر آمریکا بود. درب دوم در قسمت شرقی باغ. در سمت شمال غربی باغ عمارت مجال دیگری وجود داشت که متحضان آلمانی در آن سکونت داشتند. درب سوم در ضلع شمال غربی باغ و در قسمت متحضان آلمانی که همیشه قفل و کلید آن در تصرف اعضای سفارت آمریکا بود. از دو درب اول و دوم، بوسیله قزاق ایرانی مراقبت و پاسداری می‌شد و از اوایل شب درب‌ها را می‌بستند. عمارت متحضان آلمانی تلفن نداشت. تساریخ تحصن آلمانها در سفارت آمریکا از روز شنبه ششم محرم ۱۳۳۴ مطابق ۱۴ نوامبر ۱۹۱۵ مطابق ۲۱ آبان ۱۲۹۴ شروع شد که



قوای نظامی روس از کرج بسمت تهران حرکت کردند و روز بعد آلمانها وعده زیادی از ایرانیان بطرف جنوب و غرب ایران بمهاجرت پرداختند. مانده دارد

۱- اسکار فن نیدرمایر از سال ۱۹۱۲ میلادی مطابق ۱۳۳۰ قمری از طرف دولت امپراطوری آلمان در هندوستان و شرق ایران مأموریتهای محرمانه داشت و تمام مناطق راسواره و پیاده بهمود بطوریکه همه کوره راههای شرق ایران را بهتر از هر ایرانی محلی میدانست. پس از شروع جنگ ۱۹۱۴ به آلمان رفت و در رژیمان دهم توپخانه صحرایی باویر (با وی ر) با درجه سروانی مشغول جنگ شد. وقتی در هیئت نظامی افغانستان بود و به عثمانی وارد شد طبق مقررات نظامی آلمانی يك درجه ترفیع گرفت و بدرجه مائوری (یاور) ارتقاء یافت و بصوب افغانستان حرکت کرد و در مراجعت از افغانستان وقتی خود را بستاد ارتش آلمانی در غرب ایران معرفی نمود بدرجه نایب سرهنگی بالا رفت و پس از ورود بپارلن بحضور **ویلهم دوم** امپراطور آلمان باریافت پس از قدردانی از خدماتش بدرجه سرهنگی نائل آمد و بدریافت نشان صلیب آهن مفتخر شد و پانزده روز میهمان قیصر ویلهلم دوم امپراطور آلمان بود.

۲- آقای عبیدالله افندی وکیل مجلس شورای عثمانی از شهر انزمیر ریاست هیئت اعزامی عثمانی بافغانستان تعیین شده بود تا باتفاق فن نیدرمایر رئیس هیئت اعزامی دولت امپراطوری آلمان بافغانستان رفته پیام سلطان عثمانی را بامیر حبیب الله خان امیر افغانستان برسانند. آقای عبیدالله افندی در تهران با اغلب رجال ملاقات دوستانه کرد یکی از اشخاصیکه توانست با وی نرد دوستی بازی کند، میرزا جواد خان مفتاح بود روابط دوستی و مراوده شیانی روزی آندو بسیار اسرار آمیز می نمود. اما افندی بعضی اوقات تا پاسی از نیمه شب گذشته در منزل آقای مفتاح توقف میکرد و بایکدیگر شام میخوردند. يك شب وقتی آقای عبیدالله افندی در منزل آقای جواد خان مفتاح بگفتگوهایی سری و محرمانه مشغول بود هشت تن سرو روی پوشیده و مسلح باطاق وارد شدند و دستهای عبیدالله افندی را بستند و باطاق مهاور بردند و او را در جعبه ای چوبین که باندازه قامتش بود گذاشتند و در آنرا میخ کوب کردند. جعبه دارای منافذ متعدد بود و هوا داخل و خارج میشد و تنفس عبیدالله افندی جریان داشت جعبه را به آسانی از خانه واقع در محله در خانگاه خارج و بایکی از بارکشیهای موتوری متعلق بقوای نظامی انگلیس شبانه بار دوگاه سواران هندی بردند و معلوم نشد از چه راه باردوی انگلیسها در جنوب رساندند و از ایران خارج کردند. با این تفصیل اساساً نماینده ای از طرف سلطان عثمانی همراه هیئت اعزامی آلمانی بافغانستان فرستاده نشد.

۳- پس از شروع جنگ بین المللی اول ۱۸-۱۹۱۴ چند بار قوای نظامی روس در جبهه اطیش ابتکار عمل را بدست گرفتند و چندین هزار سرباز و افسر اطیشی را محاصره و دستگیر کردند و باردوهای عشق آباد و ترکستان روس، که اغلب نزدیک سرحد شمال شرقی ایران بود فرستادند. این نظامیان اطیشی بتدریج راه فرار از اردوگاههای روسی را پیدا و از سرحد ایران عبور کردند و بخاک خراسان وارد شدند. چون ایرانیان اغلب طس فدار دول متحد آلمان و



اطریش و عثمانی بودند از هیچ نوع کمک در حق سربازان اطریشی مضایقه نکردند و به آنان خوراک و پوشاک و پول و گاهی اوقات اسب و قاطر والاغ میدادند و از سرحد روسیه دورشان میکسردند. خان‌های قوچانی بعدهای بیشمار از آنان منتهای مساعدت را نمودند بخصوص آقای شیخ عبدالرحمن سیف (که بعداً سیف آزاد معروف شد و در شاه‌رود دکان عطاری داشت) فداکاری و از خودگذشتگی را بحد اعلی رسانید و خود و برادرش و بستگانش سربازان و افسران اطریشی را بتهران راهنمایی میکردند. يك عده سربازان زبده اطریشی در میسیون، مسلح شدند و با نیدرماير بافغانستان رفتند.

۴- آقای چوهن لورنس کالدول (كالدول) در سال ۱۹۱۵ میلادی مطابق ۱۲۹۴

شمسی و ۱۳۳۴ قمری سفیر آمریکا در ایران مردی بسیار خلیق و خوشرو بود بیطرفی ایران را در حد کمال رعایت میکرد و با آلمانها ارتباط نزدیک بشردوستانه داشت و حمایت اتباع آلمان را در موقع هجوم قوای روس تزاری بتهران که بمهاجرت منتهی شد زیر نظر داشت از همین رو روز ۱۴ نوامبر ۱۹۱۵ میلادی مطابق ۶ محرم ۱۳۳۴ قمری بطور خصوصی به پرنس رويس سفیر دولت امپراطوری آلمان حرکت قوای روس تزاری را بتهران اطلاع داد و فوری در سفارت آمریکا اطاقهایی در اختیار سفیر آلمان و سایر کلنی آلمان گذارد.

۵- درب سوم سفارت آمریکا در تمام مدت توقف آلمانها در سفارت آمریکا وضع بسیار جالب داشت زیرا در موقع ورود آلمانها بسفارت آمریکا درب اول و دوم سفارت تحت نظر قزاقهای محافظ سفارت قرار گرفت که کسی از خارج بحریم سفارت وارد نشود و نیز ازتهاجم قوای خارجی محفوظ باشد و درب سوم را با يك قفل بسیار بزرگ از داخل بستند و کلید آنرا در اختیار سفیر آمریکا یا رئیس دفتر آمریکائی که داماد سفیر بود گذاردند. با این عمل شاید میخواستند ارتباط آلمانها را با خارج قطع نمایند ولی بعد از یکی دوماه توقف در سفارت آمریکا که عملیات محرمانه مسیونر شارژدافر آلمان و اینجانب (کحال زاده) شروع شد قفل بودن درب مانع بزرگی برای ما بود زیرا دوستان و کسانی که میخواستند با ما مجرمانه ملاقات کنند مجبور بودند از درب دوم مخصوص بعمارت توقفگاه آلمانها از جلوی قزاقهای محافظ بگذرند و این موضوع برای رفقای ما بسیار دشوار بود. باصوابدید مسیونر يك روز يك کلید ساز دوره‌گرد را بعنوان تعمیر کلید یکی از گنجه‌ها بسفارت آوردم و دراز چشم همه ساکنان حتی نوکر و پیشخدمتهای سفارت آلمان يك کلید یدکی برای قفل بزرگ درب سوم ساختم و در صندوق آهنی سفارت آلمان پنهان کردیم که در تمام مدت توقف ما در سفارت آمریکا احدی از وجود آن کلید اطلاع پیدا نکرد خیلی از رجال و دوستان ایرانی ما از آن درب بدیدن ما می‌آمدند. آقای نیدرماير و سایر افسرانهم که از افغانستان مراجعت کردند از همین درب آمد و رفت داشتند.



دکتر نصر*



مختصری درباره سیر فلسفه در ایران

تاکنون تحقیقات کافی درباره تمام جوانب تاریخ فلسفه در ایران انجام پذیرفته است، لکن فعالیت‌های سالیان گذشته توسط گروهی از محققان بنام همچون استاد جلال همایی و استاد سید جلال‌الدین آشتیانی و استاد هنری کرین و استاد محمد تقی دانش پژوه و دیگران اجازه می‌دهد لااقل به اختصار جریانات اصلی تحول فکری در ایران زمین بیان شود و خطوط اساسی آن ترسیم یابد. باشد تا در آینده با تحقیقات وسیعی که باید درباره بسیاری از متون چاپ نشده و حتی طبع یافته، لکن مطالعه نشده، انجام گیرد و جزئیات تاریخ فلسفه در ایران و مخصوصاً فلسفه اسلامی که از غنای خاص برخوردار است برای همگان روشن شود.

ظهور و بروز اشکال چه در قالب اصوات چه بصورت اشکال ملموس و محسوس، گویای پیامی است و آن پیام با بینش انسان در مورد جهان رابطه دارد. آغاز و انجام این عالمی که در آن هستیم و زندگی می‌کنیم با انسان و در نتیجه با فلسفه ارتباط دارد. اینست که گرچه متأسفانه قسمت فلسفی فرهنگ ایران بهیچ وجه باندازه ادبیات یا باستان‌شناسی و یا تاریخ هنر آن مورد کاوش قرار نگرفته است، نفس امر و اهمیت آن نمی‌تواند پوشیده بماند. امیدوار است با آگاهی هرچه بیشتر به ارج اندیشه در حیات هر ملت، توجه روزافزون به جنبه مهم فرهنگ خودمان نیز بشود و میراث فلسفی ایران، به صورت جدی، حیات دیرین خود را باز یابد.

جناب آقای دکتر سید حسین نصر، سفیر شاهنشاه آریامهر - مدیر انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران، نائب‌التولیه سابق دانشگاه صنعتی آریامهر، رئیس سابق دانشکده ادبیات و علوم انسانی از دانشمندان و محققان نامدار معاصر.



نقص بزرگی که شاید در نحوه آموزش در دبیرستانها و دانشگاه‌های خودمان داریم اینست که آنطور که باید و شاید جوانان خودمان را با جنبه فکری تمدن خودمان آشنا نمی‌کنیم و بهمین جهت کسانی از ما که در تکاپوی حفظ فرهنگ خودمان هستیم نمی‌دانیم اصلاً چرا این فرهنگ را حفظ کنیم و اساساً این فرهنگ با آن دیدی که آن آثار فرهنگی را بوجود آورده است چه ارتباطی دارد؟ چرا بازار دوره صفویه این شهر که فوق‌العاده زیباست و شاید از مهمترین مراکز فرهنگی ایران است، نسبت به عالی‌قاپو که در جنب آن قرار گرفته است ارتفاع کمتری دارد و عالی‌قاپو به نوبه خود از مسجد شاه کوتاه‌تر است؟ این امر، اتفاقی نبوده است بلکه مبتنی بر یک دید جهان‌شناسی بوده است که ریشه‌های عمیق فلسفی دارد و انعکاس این جهان‌شناسی را در مراتب دیگر هستی، در جلوه‌های گوناگون می‌توان دید. به عنوان مثال در سلسله مراتب ساختمان جهان ما، اول خداوند، بعد سلطنت و قدرت سیاسی و سپس فعالیت اجتماعی و فردی مردم قرار دارد. اگر یک اثر معماری را که شاید ما خیلی کم بآن توجه می‌کنیم، درست از دیده بصیرت بنگریم، متوجه می‌شویم که این اصل فلسفی و این جهان‌بینی باین صورت، در قالب خاک و گچ و آجر و کاشی، متجلی و متمثل شده است. در تمام جهات دیگر هنر ما همین است. باغهای ما از باغ فین گرفته تا باغهای زیبای شیراز، گل و بته‌ای که بر روی سنگها و کاشی‌ها کنده‌ایم، انواع خط‌هایی که بکار برده‌ایم، ابیات و اشعاری که سروده‌ایم - خلاصه آنچه که در تاریخ به صورت اثر هنری و علمی باقی است - همه حائز ارزش فوق‌العاده است و برعکس آنچه بصورت مسخ شده و ناپخته از مغرب زمین تقلید می‌شود، دارای پیامی بنیادی برای انسان است و این پیام با آنچه که بآن فلسفه و حکمت می‌گوئیم ارتباط و پیوند بسیار نزدیکی داشته است و دارد.

بطور کلی در تمدن ایران، چه تمدن دوره اسلامی ایران و چه تمدن قبل از اسلام، فلسفه مانند آنچه در تمام تمدنهای دیگر آسیائی دیده می‌شود، ارتباط مستقیمی با معنویت و دین داشته است و از این لحاظ خصلت تمدن ما از آنچه که در چین، ژاپن، کره و هند و سایر تمدنهای بزرگ آسیائی دیده شده است متمایز نیست، بلکه جدا شدن فلسفه از معنویت و دین که نوعی انحراف است، فقط در مغرب زمین صورت گرفته است. اگر ما تاریخ کلی بشر و بویژه غرب را بدقت مورد بررسی قرار دهیم باین نتیجه می‌رسیم که سیر تفکر در مغرب زمین پس از دوره رئسانس نمودار پشت پا زدن با اصول و ارزش‌های معنوی و غفلت از مبادی و مبانی مسلم فکری و گرایش به تفکر خود مدارانه و خود بنیادانه بوده است. از این جهت هیچ مجبور نیستیم در برابر غریبه‌ها سرخجلت فرو بریم و احساس حقارت و خود کم‌پنی کنیم، بعلمت اینکه مثلاً مثل آنها فلسفه‌ای که کاملاً متمایز از دید معنوی و دینی جامعه خودمان باشد بوجود نیاورده‌ایم.



پیوند فلسفه و حکمت با معنویت و دین به این معنی نیست که فلسفه ما جنبه منطقی و استدلالی قوی نداشته است، بلکه، برعکس، این فلسفه از لحاظ قدرت منطقی و عمق تفکر قابل مقایسه با هر فلسفه دیگری است که از نیروی عقل استفاده کرده است. سنت فلسفی این سرزمین، یکی از غنی‌ترین میراث‌های فکری جهان است و نظر بنده اینست که اهمیت آن، همین امروز در سال هزار و سیصد و پنجاه سه و در قرن چهاردهم، از تمام مخازن و منابع زیرزمینی که داریم، برای دنیای امروز، با ارزش‌تر و پراهمیت‌تر است. این میراث يك درد بسیار عمیق و پابرجا را می‌تواند درمان کند و چون با ابدیت پیوستگی دارد، از میان نمی‌رود و برهمنست که در واقع این منابع را بصورتی که بتوان عرضه داشت بشناسیم و بشناسانیم.

وقتی به مسأله شناخت این گنجینه می‌رسیم می‌بینیم که متأسفانه در زبان فارسی بانداژه کافی کتاب درباره سیر فلسفه در ایران و فلسفه اسلامی بطور کلی نداریم و اگر هم اکنون کسی پرسد که درباره فلان حکیم مسلمان و یا فلان نحله فکری چه باید بخوانم؟ نمی‌توان او را به بیش از چند منبع محدود راهنمایی کرد و حتی باید اذعان داشت که تاکنون کتابی در مقام سیر حکمت در اروپای مرحوم فروغی، درباره سیر حکمت در ایران، بزبان فارسی نوشته نشده است. این امر به دلایل مختلفی است که یکی از آنها البته عظمت کار است، زیرا ماملتی نیستیم که در طی قرون فقط دو یا سه کتاب فلسفی بوجود آورده باشیم. شاید هیچ تمدنی به استثنای تمدن هند بانداژه ما کتاب فلسفی بوجود نیاورده است. دلیل دیگر این کمبود، عدم توجه ایرانیان معاصر به این جانب از میراث فرهنگی خودشان است. برخی از اوقات خیلی متأثر می‌شوم وقتی می‌بینم برای يك بیت حافظ بحث‌های مختلف در جرائد یا رادیو و یا تلویزیون انجام می‌یابد در حالی که کوچکترین توجهی به معنی درونی آن نمی‌شود، چون مطالب عرفانی که سرچشمه این ابیات است کمتر درمد نظر قرار گرفته و آن جهان‌بینی بسیار ژرف و عمیقی که اساس تفکر حافظ است و غنای اندیشه او که در کلمات بسیار موزون و زیبا و ملکوتی لسان الغیب موج می‌زند، کمتر مورد توجه بوده است. این نوع بی‌توجهی به هسته مرکزی و عصا درونی این درخت کسه بآن حیات بخشیده و شاخ و برگ آنرا بارور ساخته است، باعث می‌شود که ما نتوانیم منابع کافی اولیه برای مطالعه فلسفه خودمان داشته باشیم. به ناچار با توجه به این کمبود منابع است که باید کوشش کنم تا شعله مختصری از سیر تاریخ فلسفه در ایران و کلمه‌ای چند راجع به این میراث فرهنگی بنگارم.

در دوران قبل از اسلام، در ایران، فلسفه کاملاً با دین عجین و آمیخته بود. اینطور نبود که ایرانیها کمتر از یونانی‌ها تفکر می‌کردند و کسانی مانند افلاطون و ارسطو را بوجود نیاوردند، بلکه آنچه را که بوجود آوردند آنچنان با ادیان مختلف ایران قبل از اسلام و



مخصوصاً آئین زرتشتی و مهرپرستی و مانویت، که مخصوصاً این سه ابعاد فلسفی داشت، آمیخته بود که از آن جدائی ناپذیر بود و این رابطه دنباله‌ای بود از سنت دیرین آسیا که بزرگان‌ش هیچگاه از آغوش معنویت خود را جدا نداشتند و اکثراً همواره گمنام آمدند و رفتند. برخی از خود فقط نامی باقی گذاردند و در بیشتر موارد حتی نام آنها هم فراموش شده است، چون آنچه مهم بوده حقیقتی بوده است که آنان به اشاعه آن پرداخته‌اند، البته استثناء هم هست. نام کسانی مانند کیخسرو یا جاماسب یا بزرگمهر و اسمهای دیگری که جنبه تاریخی و اساطیری دارد بجای مانده است ولی این فرزندگان مانند ارسطو و افلاطون کتابهای مدونی خارج از ساحت دینی آن زمان ننوشتند. بهمین جهت کتب علیحده فلسفی از این دوران کمتر باقی مانده است ولی می‌دانیم که خود افلاطون و پیش از او فیثاغورث معتقد به وجود يك سنت فکری عمیق در ایران بودند و حتی در قرن سوم میلادی فیلسوف بزرگ اسکندرانی و یونانی‌نژاد یعنی «پلوتینوس» یا «افلوپین» مؤسس مکتب بزرگ «نوافلاطونی» در لشکر «گوردیانوس» امپراطور روم که با شاهپور اول پادشاه ایران جنگ می‌کرد وارد شد. بامید اینکه او را به شرق گسیل دارند تا بتواند با فلاسفه ایران آشنا بشود. این موضوع واقعاً حیرت‌انگیز است. با تعصب عجیبی که اکثر مورخان اروپائی بر ضد آسیا دارند و باغلولی که درباره یونان می‌کنند، نمی‌خواهند شواهد خود یونانیان را درباره این امر بپذیرند ولی آنچه بزبان یونانی نوشته شده است نشان می‌دهد که خود یونانی‌ها معتقد بودند يك فلسفه عمیق در ایران بوده‌اند.

صفحات آثار پهلوی قدیم را که ورق می‌زنیم می‌بینیم مطالب فلسفی در آن بسیار زیاد است و این مطالب با مباحث دینی آمیخته است. کتابهایی نظیر «بندھشن»، «چکن گمانیک و یچار» یا کتاب هفتم «دینکرت» جنبه دینی دارد ولی در میان آنها مطالب بسیار مهم فلسفی بیان شده است. البته باعث تأسف است که جز در دوسه مورد دانشمندان ما این چند کتابی را که در زبان پهلوی باقی مانده است نتوانسته‌اند بصورتی دریاورند که قابل استفاده عموم طالبان فلسفه باشد مخصوصاً که اصل این متون بزبان پهلویست و خواندن آنها برای فارسی‌زبانان که از آشنائی با آن زبان بی‌بهره‌اند غیر ممکن. اما آنچه مسلم است این است که کتب نامبرده حاکی از يك سنت فکری بسیار عمیق است که آمیخته است با سنن دینی زرتشتی و مزدائی (مخصوصاً در دوره ساسانی بصورت «زروانی» که نهضت و تعبیر جدیدی از آئین زرتشتی در دوره ساسانی بوده است) و نیز «مهرپرستی» و «مانویت» که هر کدام بسهم خود آثار مهمی از لحاظ فلسفی بوجود آورده‌اند.

دواصل مهم، شاه فکر فلسفی آن زمان را تشکیل میداده است، که اولین آنها اصل ثنویت است زیرا ایرانیان قدیم معتقد بوده‌اند که دو اصل متخاصم بر جهان حکومت می‌کنند و با



یکدیگر نزاع دارند و آن دواصل را گاهی بصورت نور و ظلمت و گاهی بصورت خیر و شر و صور دیگر بیان کرده اند. اصل ثنویت را می توان رکن و اساس جهان شناسی و روانشناسی و اخلاق آن دوره دانست. دومین اصلی که بنظر بنده اثر عمیقی هم بر روی فلسفه یونان گذاشته است، تصویری از این عالم بعنوان انعکاس و تجلی عالم برین یا عالم ملکوتی بوده است زیرا ایرانیان باستان همه چیز را بصورت سایه و «ظل» عالم فرشتگی می دیدند یعنی همیشه و در هر روزی از سال به نحوی از انحاء ارتباط بین انسان با يك فرشته برقرار می شده است و این فرشتگان رابط و میانجی بین انسان و خداوند یا اهورامزدا بوده اند. از آن دوره آنچه که هنوز در دست داریم، اسم دوازده ماه است که از نام دوازده فرشته آن زمان گرفته شده است. بعضی از این فرشتگان «امشاسپندان» هستند یعنی فرشتگان مقربند و عبارتند از بهمن، اردیبهشت، شهریور، اسپندارمذ، خرداد و امرداد و برخی از این فرشتگان در مرتبه نازل تری قرار دارند و انگهی در آئین زرتشتی فروردین که همان «فره و شیا» باشد از نزدیکترین ملائکه بخدا بوده است و وظیفه خاصی را در جهان دین مزدائی برعهده داشته است.

این دواصل نه تنها در ایران بلکه در حوزه وسیع فلسفه اسکندریه و بعداً در امپراتوری روم جلوه هائی داشته است و حتی می توان گفت که «مثل افلاطون» (مثل در لسان فلسفی یعنی حقایق این عالم در عالم غیب و ملکوت و یا به تعبیری در حضرت علم الهی) ارتباط تاریخی با نظریات زرتشتی داشته است.

در این جا لازم است يك نکته را بعنوان مورخ فلسفه و علوم روشن کنم و آن این است که در اثر اتفاقات قرن گذشته، يك نوع عقده فرهنگی عارض ایران و بعضی بلاد آسیائی گردیده است، باین معنی که ما خیال می کنیم هرچه در قدیم داشته ایم باید بصورت تمدن امروزی اروپا باشد. بهمین جهت وقتی می خواهیم ایران را بزرگ کنیم سعی می کنیم آنچه را که امروز در غرب معیار بزرگی و عظمت است، با تمدن قدیم خویش مطابقت بدهیم. این يك نوع استعمار فکری بصورت جدید و نتیجه آن نمی تواند جز تحریف تاریخ و تضعیف فرهنگ، چیزی دیگر باشد. مثلاً اشاره به کتابهای فلسفی «کانت» و «هیوم» و «هگل» در نظر متجددین غرب زده، علامت تشخص و با اصطلاح روشنفکری است و چون می خواهیم ایران باستان را بزرگ کنیم، پس باید در جستجوی کانت و هگل و یا معادل آنها در ایران باستان باشیم و چون نمی توانیم آنها را پیدا کنیم باید پردازیم به نظریه معروفی که طبق آن همه اینها در آن زمان بوده است، ولسی متأسفانه از میان رفته است. ما بهیچ وجه احتیاجی نداریم که فلسفه ایران باستان را در غالب یک نوع عقده در قبال تمدن غرب تعریف کنیم در حالیکه تمدن ایران قدیم بعلت خصلتی که داشته است مثل تمام تمدنهای بزرگ آسیائی چه متعلق به خاور دور و چه



هندی، چه بصورت فلسفه «بودائی» یا «هندو» و یا «چین»، همیشه با ادیان بزرگ مرتبط بوده است. حتی منطق «ناگارجونا» که یکی از بزرگترین عالم منطق در تاریخ بشر است با دین بودائی مطابقت دارد و هیچ دلیل ندارد که ما خودمان را از آسیا و شرق جدا کنیم و به اروپا و غرب بچسبانیم. اینکار فقط باعث سستی بنیاد فکری ما می شود و حتی می توان گفت که یکی از عللی که مانع تقویت فرهنگی و معنوی ما می شود همین نوع عقده است.

پس هیچ دلیلی ندارد فلسفه ای برای دوره ساسانی بتراشیم که مطابق با مد فلسفی ۱۹۷۴ باشد. اگر دید وسیع و بینش عمیق داشته باشیم می دانیم که کتابهایی مانند «بندش» و «دینکرت» به همین صورت موجود، حاکی از وجود يك فلسفه وسیع و عمیقی در ایران باستان است که در تاریخ فلسفه این مرز و بوم درخور اهمیت خاص است. اما بدون شك شکوفائی تفکر انتزاعی به طور کلی و فلسفه بالاخص در ایران، چه از لحاظ کمی و چه کیفی، با دوران اسلامی ارتباط دارد.